

آریانا دامبلدور بهمن ماه سال یک هزار و سیصد و نود و چهار
با تشکر از رودولف لسترنج عزیز بابت تنظیم سوالات

آریانا دامبلدور! به قلم پر خوش اومدی و مرسی که دعوتمون رو قبول کردی. اول خودت رو معرفی کن،
اسم و محل زندگی و سن و سالت و اینا رو بگو.

به نام خدا

منم سلام می کنم به شما و هر کسی که این مطالب رو می خونه. مرسی از شما که دعوت کردید. من خدیجه ام. نوزده ساله و در حال حاضر ساکن تهران

!شناسه قبلیت و فکر کنیم اولین شناسه ات فلورانسو بود...قبل فلورانسو، شناسه دیگه ای داشتی؟

بله فلورانسو اولین شناسه ی من بود و خب نه طبیعتا شناسه ای قبل اون نداشتم.

اگه اشتباه میگم، تصحیح کن...16 مرداد عضو سایت شدم، و بعد دوبار تایید نشدن توی کارگاه نمایشنامه نویسی، دفعه سوم بلاخره پستت تایید شد و رفتی پیش کلاه، دوست داشتی بیوفتی گریفندور اما کلاه فرستادت اسلیترین و بعد به شخصت خیالی به اسم "آلیا" انتخاب کردی که به دلیل ممنوعیت گرفتن شخصیت های خیالی، موافقت نشد باهات...بلاخره 28 ام مرداد با فلورانسو عضو ایفا شدم...خب این چیزیه که ما دیدم از بیرون...حالا از زبون خودت میخوام این چند روز رو شرح بدی...چه ایده ای از ایفا داشتی؟! عضو ایفا های دیگه ای بودی قبلا؟! از اینکه دوبار پستت تایید نشد ناامید نشدی؟! کلا توضیح بده دیگه!

شما همه چیز رو گفتید دیگه من چی بگم؟ دی

قبلا عضو ایفای نقش های دیگه نبودم. و کلا نمی دونستم ایفا چیه. من اتفاقی وارد صفحه ی جادوگران شده و عضو شدم. طبق معمول همیشه، قوانین رو نخوندم و با توجه به چندتا نمایش نامه که چشمی بررسیشون کردم خودمم یکی نوشتم و سعی کردم موضوعش به واس بقیه نزدیک باشه. بعد کلاه بهم گفت که خوب بود ولی به عکس ربط نداشتم. منم با خودم گفتم خدایا این کدوم عکس رو می گه؟ من که عکسی نمی بینم! دی

بعد نشستیم و یکی دیگه نوشتیم ولی چون کیوردم مشکل داشت و انتخاب کلمه ی خودکار هم روش نصب بود، نوشته ی من پر از غلط شد و تازه من آخر اون پست نوشتیم که کلاه من هیچ عکسی ندیدم. و کلاه عصبانی شد. دی اول گفت تو قوانین رو نخوندی به همون علت عکس رو ندیدی. بعدش گفت نوشتنت پر از غلطه و تو وقت نمی داری واس کارت و تو با بقیه که زحمت می کشن یکی نیستی. نابود شدم با حرفاش. دی

نمی دونم چرا ناامید و ناراحت نشدم. چرا نداشتم برم از سایت. الان یادم نیست چرا... یادم اومد. چون حق رو به کلاه می دادم. تقصیر من بود. بعد نشستیم قوانین و چندتا چیز دیگه رو هم خوندم ولی باز عکس رو ندیدم. به پست دیگه (سومین پست) نوشتیم با کلی دقت که غلط نداشته باشه و زیرش اضافه کردم که کلاه عزیز من نه تنها قوانین، بلکه تعرفه ی نمایش نامه نویسی رو هم خوندم (دی) ولی عکسی ندیدم (بعدا معلوم شد عکس مشکل داشته و فقط (من نبودم که نمی دیدم).

(: .تایید شدم. و حالا اینجام

(درمورد گروه بندی و شخصیت آلیا تو سوال بعدی توضیح میدم)

چرا فلورانسورو انتخاب کردی؟ چه تصویری از این شخصیت داشتی تو ذهنت؟ در مورد شخصیت پردازیش
برامون یه کم بگو.

من چندین بار لیست و رو بالا پایین کردم ولی شخصیت مورد علاقه م که اسنپ و سیریوس بود گرفته شده بود. منم اسم آلیا که معنی نور و روشنایی داره رو از اینترنت پیدا کردم و

خواستم که اسم مورد علاقه م رو واس شخصیت انتخاب کنم که خب تأیید نشد. بعدش مجبور شدم و دوباره لیست رو خوندم و حتی خواستم هری پاتر رو بردارم و جالبه با خودم گفتم "نه از هری خوشم نمیداد": دی اون موقع نمی دونستم شناسه هری رو به کسی نمیدن. در آخر فلورانسو رو با اینکه از اسم خیلی خوشم نیومده بود و نمی دونستم دختره یا پسر، انتخاب کردم. و جالبه توی معرفی شخصیت چون نمی دونستم فلو، اسم دختره یا پسر، طوری معرفی کرده بودم که ربطی به جنسیت نداشته باشه. مثلاً نوشتم موهای بلند، نوشتم موهای سیاه و چشما درشت. :دی

درمورد شخصیت پردازیش هم راستش من تازه وارد بودم و نمی دونم چرا تو شخصیت پردازی کند نزد و حداقل از نظر خودم خوب بود. اینطوری بود قضیه ش که من به پست تکی نوشتم و توش بابای فلو از اینکه دخترش محفلی می شد ناراحت بود بعد به فکر رسید که این حرکت رو ادامه بدم و به نظرم بد نشد.

گروهبندی هم خب من هم مثل بقیه که کتاب رو خونده بودن دوست داشتم برم گریفیندور و اسلیترین رو بد می دونستم. اما قبلاً هم گفتم و باز می گم که اشتباه می کردم و اسلیترین یکی از بهترین گروه ها با بهترین نویسنده هاست و خوشحالم به اون گروه رفتم.

• هاگوارتز تابستون 93 از نظر تو چطور بود... فکر کنم اونجا بود که اولین فعالیتت رو شروع کردی... تجربه ات !چطور بود؟

نه از هاگوارتز شروع نکردم. البته بعد از اینکه فهمیدم هاگوارتز وجود داره تو سایت، خیلی برای اول شدن اسلیترین تلاش کردم. ولی فعالیتت رو از ایفای نقش شروع کردم. هاگوارتز خوب بود با موضوعات جالب برای کلاس ها. یکی از عواملی که هم کمک می کرد راحت بنویسی و هم خلاقیتت رو بالا می برد. استاد از بهترین نویسندگان سایت بودن. من خیلی از نکات رو اونجا یاد گرفتم. اوایل مدام خراب می کردم ولی به کمک استاد و تلاش خودم، جا افتادم. خیلی خوشحالم اون سال وارد سایت شدم.

• !از اوایل ایفات بگو... کیا بهت کمک کردن اوایل ورودت؟

من فقط تازه وارد نبودم کمی بیشتر از به تازه وارد. خیلی تازه وارد بودم در واقع. هر چند شخصیت فلو رو تنهایی ساختم ولی نقدها و تعریف های استاد ها و منتقد های ناپیک های ایفای نقش تو روحیه م و تلاش های بیشترم، خیلی تأثیر داشت. از همه شون تشکر می کنم واقعاً. اما اولین معلم رو معمولاً آدم فراموش نمی کنه و همچنین کسی که کمک کرد با سایت بیشتر آشنا بشم جیمز (سیریوس پاتر) بود. من مدام سوال می پرسیدم، گیج می شدم، رفتارم هم رو اعصاب بود. جیمز اون موقع خیلی صبوری به خرج داد و خیلی به من کمک کرد. مرسی جیمز.

• تابستون 93 تموم شد و پاییز شروع شد...و فکر کنم کسی کوچکترین شکلی نداره که خیلی سریع پله های پیشرفت رو طی کردی...با شروع پاییز عضو محفل شدی...کلاً بگو چی شد، شد محفل؟!دی

خب منم کتاب رو خونده بودم و کتاب می گه: محفل یعنی آدم خوبا و مرگخوارا یعنی آدم بدا. و کی دوست داره که بد باشه؟ به همین علت از همون موقع که وارد سایت شدم تا خود پاییز که عضو شدم، هدفم عضویت تو محفل بود.

• داستان های گروهی چی بود داستانش؟!خیلی علاقه بهش نشون دادی و حتی بعد یه مدت مسئولش شدی!

خب اولش جیمز پاتر (پدر هری) با شناسه ی قبلی ش این داستان ها رو مجدداً راه انداخت و من دیدم که خیلی تلاش می کنه به همین علت، نه به عنوان ناظر بلکه به عنوان یه کاربر عادی مدام پست زدم تا کار جلو بره. بعد هم نظارت دو تا انجمن جادو و جادوگری و مطالب اشتراکی رو کلاً دادن به من و سفارش کردن حواسم به داستان های گروهی باشه. منم حواسم بود و مدام می نوشتم. خب من هنوزم هم به داستان های گروهی علاقه دارم و مخصوصاً آخرین سوژه رو خودم انتخاب کردم و نوشتم و خیلی هم سوژه ی خوبیه از نظر

خودم. ولی کسی علاقه ای نشون نمیده و نمی دونم چرا؟ حتی به بار تو چت باکس مطرح کردم که دوستان شرکت کنن و اصلا بکن علت شرکت نکردن چیه؟ یکی برگشت گفت من از اون قسمت متنفرم
دی و خب من نمی تونم کسی رو با زور علاقه مند کنم. دوست ندارن دیگه. همه ی پست ها : یکی درمبون من و رون ویزلی بودیم. از همینجا از رون ویزلی تشکر می کنم. :) بعد به خاطر تغییر شناسه، نظارتش از من گرفته شد حالا اگه دوباره راه بیافته کمک می کنم به ناظرش.

خب...انتخابات وزارت 94 کاندید شدی...صلاحیتت هم تایید شد...ولی آخرش به نفع هاگرید کشیدی کنار...بگو هدف از کاندید شدن و وارد بازی سیاست شدن چی بود؟ دوران تبلیغات چطور بود و چی شد که کشیدی کنار...کلا از سیر تا پیاز تعریف کن، ما پاکورن خریدیم، منتظریم! دی اول اینکه کاندید نه! کاندید درست. ضمن اینکه زاخاریاس قراره بخونه مصاحبه رو از همینجا ((:)) دوباره بهش می گم: کاندید درست
خب دوستان از من خواستن کاندید بشم و منم با ماهیتابه کمی مقاومت کردم که نه! ولی در آخر راضی شدم و ثبت نام کردم و صلاحیتت هم تایید شد.
من هیچ وقت از سیاست خوشم نیومد و وزارت باعث شد که بفهمم چه تفکر درستی دارم. دی فضای اون زمان اصلا خوب نبود. من همیشه با خودم فکر می کردم چرا انقدر مشکلات داریم توی سیاست (تو دنیای واقعی) تا اینکه با وزیر شدن تو جادوگران آشنا شدم و فهمیدم وقتی چنین وزارتی که واقعا قرار نیست وزیر بشیم سرش من انقدر اذیت شدم... خب دیگه وای به حال واقعیت. دی دوران تبلیغات هم خوب بود. علت کنار کشیدن هم این بود که من از اول علاقه ای به وزیر شدن نداشتم.

تیر 94 شناسه فلورانسو رو به شناسه حال حضرت آرینا دامبلدور تغییر دادی...چرا فلورانسو رو ول 25 کردی؟! و چرا آریانا رو برداشتی؟! اصلا بگو هدف چی بود از این حرکت
اول اینکه فلو معتاد شده بود و نه اینکه از معتاد بودن بدم بیاد... نه! ولی ایفای نقش و ایده ی معتاد سایت از مورفین و برای خودش به نظرم. بعد هم عمر فلو تموم شده بود و خلاقیتی نمی تونستم به خاطر بعضی محدودیت ها روش اجرا کنم. من خیلی وقت بود، یعنی حدودا به ماه بود که به تغییر شناسه و عواقبش فکر می کردم و چند بار هم لیست شناسه ها رو بالا و پایین کردم ولی شخصیتی پیدا نکردم که هم از اسمش خوشم بیاد و هم بشه باهاش ایفای نقش کرد. تا اینکه با پرفسور دامبلدور (دانگ نورانی) مشورت کردم و نظرش رو پرسیدم و آریانا دامبلدور رو انتخاب کردم. و اصلا پشیمون نیستم
لازمه توضیح بدم که شخصیت آریانا رو که ماهیتابه داشته باشه به صورت جرقه ای به فکرم رسید. دی یعنی اطلاع نداشتم که قبلا کسی با ماهیتابه تو سایت بوده. بعدش جنبه ی فشفشه بودنش رو با اکسپلارموس گسترش دادم و لرد ولدمورت تو جا افتادن این نقش کمک کرد.

وقتی فلورانسو بودی، محفلی بودی و اسلیترینی...و همین خودش کلی سوژه درست کرد...اما وقتی تغییر شناسه دادی، حتی با آریانا هم اسلیترین رو انتخاب کردی در حالی که میتونستی تغییر گروه بدی...از اینکه توی تالار اسلی تک باشی خوشت اومده بود؟! دی

هم خوشم اومده بود و جالب بود درواقع. کلی سوژه ساخته بود داخل و بیرون تالار. ولی علت اصلیش این بود که انقدر بچه های اسلیترین خوبن خب منم دوستشون دارم.

تغییر گروه به هافل...چرا؟! کامل توضیح بده، هنو یکم از پاپ کورنمون مونده! دی

برای تغییر گروه هم به مدت فکر کردم و در آخر هافلپاف رو به خاطر اعضای که می شناختمشون انتخاب کردم. دیگه از این کامل تر واقعا چیزی نیست توضیح بدم.

با اینکه به نفع هاگرید توی انتخابات کنار رفتی، اما در دولت آرسینوس جیگر عضو کابینه شدی و ناظر آزادگان...نظرت در مورد دولت آرسینوس جیگر، حالا که نصف بیشتر راه رو اومده چیه؟

هاگرید خیلی اراده ی بالایی داره. اینو همون زمان وزارت فهمیدم. خیلی تلاش می کرد و راستش حرفای خیلی خوبی هم می زد. اما خب درمقابلش آرسینوس هم خیلی خوب بود. یعنی می کم جا داشت که هر دوشون با هم وزیر بشن که خب نشد.

دولت آرسینوس و ایفای نقش وزیریش هم خوبه. خیلی زحمت می کشه و این برنامه های اخیر مثل فرار از زندان که عالی بود.

نظارت آزکابان چطوره؟! کلا نظارت چطوره؟! انجمن خاصی هس دوس داری ناظرش باشی؟! کار کدوم ناظر! رو قبول داری؟

نظارت خوبه. از سر و کله زدن با سوژه ها، درست کردن به تایپیک و دیدن نتیجه ی کارم خوشم میاد. بدی نظارت اینه که به انجمن ها بعد از به مدت وابستگی پیدا می کنم نظارت آزکابان رو به عنوان رئیس زندان خیلی دوست دارم. کمی سوژه هاش رو درست کردن. سخته و باید مدام باشی، ولی کنار میام آره. من دوست دارم تو ویزنگاموت باشم. و همچنین دوست دارم کلاه گروهبندی بشم، البته نه برای تعیین گروه فقط واسه اینکه رول بچه ها رو بخونم و تایید یا رد کنم همه ی ناظر! زحمت می کشن خب و به نظرم خوب کار می کنن. قبول دارم من همشون رو. ولی کار لرد به جور خاصی قبول دارم.

هاگوارتز جادوگران چجور جاییه؟ چقدر اهمیت داره و توی شکوفایی ایفای نقش موثره با این شیوه ی جدید؟

من کلا توی دوتا هاگوارتز بودم. توی هاگوارتز پارسال (تابستان 94) خیلی شرکت نکردم نظر خاصی نمیدم ولی سال 93 خیلی خوب بود. به جای عالی بود برای اینکه بتونم هم بنویسم، یاد بگیرم و هم جا بیافتم تو سایت. و حدودا همینطور شد. استادای هاگوارتز خیلی مهمن و باید با دقت انتخاب شن چون کل کیفیت کلاس به کسی بستگی داره که اداره ش می کنه هاگوارتز توی شکوفایی ایفای نقش و خلاقیت خیلی مؤثره و به جورایی کمک می کنه افراد بتونن راحت بنویسن و چیزایی که ممکنه تو ایفا نتونن یاد بگیرن رو متوجه بشن. نحوه ی نوشتن تو سایت رو چه جدی و چه طنز بفهمن. و چون به صورت نمره و رقابت هم هستش باعث میشه بیشتر تلاش کنن. حداقل برای من اینطور بود.

!طرح زندانی آزکابان توی دروه تو اجرا شد... نظرت در موردش چیه؟

زندانی شدن افراد جالبه ولی خیلی سرد و آرومه. یعنی اصلا هیجان انگیز نیست که به نفر زندانی بشه و با زدن سه تا رول آزاد بشه. به همین علت به دوره ای داشتم برای بهتر شدن این وضعیت و هیجان انگیز تر شدنش فکر می کردم و حتی به نظرهایی هم دادم مثل رقابت و اینا ولی به دلایلی اجرا نشد. در کل طرح جالبیه ولی کامل نیست. امیدوارم بشه کاملش کرد.

خب خیلی یکدفعه ای از فرزند روشنایی به ارتش تاریکی نقل مکان دادی... در مورد مرگخوار شدنش صحبت کن!

خیلی یکدفعه هم نبود و من قبلش کلی فکر کرده بودم. بعدش که تصمیم قطعی شد با لرد مشورت کردم. بعدش هم به پرفسور گفتم. لرد هم کمک کرد و حتی سوژه شد وارد شدنم به خانه ی ریدل که توی به تایپیک (تفرقه بین دو جبهه ی سیاه و سفید) نوشتیمش و توی چت باکس صحبت می کردیم و جالب بود. ماندگار شد درواقع برای من تجربه ی خوبی بود. مرگخوارا واقعا خوب بودن با من، مرسی ازشون. انتظار نداشتم اصلا. می دونید خیلی کار سخته عوض کردن گروه بدون عوض کردن شناسه. من خیلی ها رو می شناسم که چندین بار گروه عوض کردن ولی چون شناسه هم عوض کردن اذیت نشدن به اندازه ی من. یا حتی بودن افرادی که رفتن تو به گروه و خیلی زود برگشتن ولی بازم چون شناسه شون رو عوض کردن اصلا خیلی ها شاید متوجه نشدن. دی من خودم فقط به مدت طولانی درگیر نحوه ی حرف زدن به مرگخوار با لرد بودم چون برای من که قبلش محفلی بودم و با همین شناسه مرگخوار شدم و مدت ها لرد رو ولدمورت صدا می زدم خیلی سخت بود پیام بکم: سرورم یا لرد. و ارباب. از رفتار محفلی ها نگران بودم. و از رفتار مرگخوارا می ترسیدم ولی خیلی خوب بودن. کمک لرد و مرگخوارا باعث شد بتونم موفق بشم. (: ممنونم ازشون به خصوص لرد در کل کار خیلی سخته این حرکت و پیشنهاد نمی کنم. دی

- تجربه یک سال محفلی بودن چجوری بود... اصلا محفل چجوری بود... دامبلدورهاش چجوری بودن؟

محفل رو خیلی دوست داشتم. بچه ها با هم خوبن و خیلی هم تلاش می کنن. با خیلی ها به خاطر محفل دوست شدم. اون اوایل پست های صمیمی زیادی هم زدم. خاطرات خوب زیادی هم دارم. تجربه ی خوبی بود و خیلی چیزا یاد گرفتم. دامبلدورهاش هم بیشتر دامبلدور اولی (ادوارد بونز) به من کمک کرد چون من اون موقع تازه وارد بودم. بعدش دانگ و بعدش هری بودن که اونا هم خوب بودن. من می دیدم خیلی کار می کنن.

- کویدیچ... از طرفدار های پروپاقرص کویدیچ هستی... هم در لیگ قبلی که خودت به تیم داشتی به اسم تراختور، و هم در لیگ حال حاضر توی تراختور زرد، کوافل میزنی! دی: چی شد به فکر تیم دادن افتادی! پارسال... لیگ پارسال و لیگ امسال رو با هم مقایسه کن! در مورد هم تیمها حرف بزنی و از اینجور حرفا

من فقط طرفدار کویدیچ نیستم، عاشقشم. دی البته من مدافعم و کوافل نمی زنم. بلاجر می زنم.

اصلا مقایسه نمی توئم بکنم لیگ ها رو فقط امیدوارم لیگ های بهتری در آینده داشته باشیم. ساده تر و با حاشیه های کمتر.

داستان اینطور بود که پارسال سبیسرون من رو دعوت کرد به تیمی به اسم شاعران مرده. منم قبول کردم. فردای اون روز لاکرتیا گفت بیا تو تیم من... منم گفتم شرمنده من تیم دارم که بخشیکی شانس سبیسرون رفت و پیداش نشد و من موندم بدون تیم و درخواست لاکری رو هم رد کرده بودم. | خلاصه چون کوپی دوست داشتم به فکر افتادم که خودم تیم بسازم. مرسی از هم تیمی هام: آنتونین و گیدیون و سبیسرون. اسم تیم هم همون شاعران مرده بود که به بار داشتیم تو جت باکس حرف می زدیم بعد شوخی شوخی حرفا جدی شد و من رفتم اسم تیم رو گذاشتم "تراختور". دی هم تیمی هام خوب بودن. به سری مشکلات داشتیم به خاطر نبود سبیسرون ولی بد نبود. امسال هم تیم رو گروه هافل راه انداخت منم گفتم تیم من رو برداریم. وندل گفت اسمش رو عوض کن. گفتم تراختور زرد خوبه؟ و اسمش شد تراختور زرد. دی هم تیمی ها هم از دوستانم بودن و آره خیلی خوش گذشت.

- هم رول طنز ازت دیدم، هم رول جدی... خودت بیشتر طرفدار کدومی؟! رولای کی رو دنبال میکنی؟

من طرفدار جدی نویسی ام. طنز نویسی رو راستش، مگر اینکه به چیزی رو بخواد برسونه. مثلا خنده بازار خوبه. یا به هر حال طنز خالی خالی نمی شه. دی اصلا تعریف طنز تو ادبیات نوشته ای ظاهرا خنده دار با به مفهوم جدی هستنش. اونجور طنزنویسی رو دوست دارم. البته قبول دارم تو سایت چنین چیزی رو نمی شه اجرا کرد. دی

من رول خیلی ها رو دنبال می کنم. در کل نویسندگان های موردعلاقه ام

جدی نویسای ویولت، تدی، لرد ولدمورت، وندلین، ادوارد بونز، فلور دلاکور، آنتونین دلاهورف، روونا راونکلاو، آملیاسوزان بونز.

طنز های لرد ولدمورت، مورفین، جیمز (سیریوس پاتر)، لودو، وندلین، زاکاریاس اسمیت، لینی، سیوروس اسنیپ، کراب، بانز، وینکی

(. : خیلی خوبن)

- عامل پیشرفتت خودت رو از زمان اوایل عضویت تا الان چی میدونی؟
علاقه به نوشتن و اینکه می خواستم که بهتر بشم. یعنی هدف هام شاید عامل اصلیش بود. بعد از اون تلاش های خودم، کمک و نقدهای بقیه، خوندن کتاب و رول های بقیه

- بین نوشته هات، کدوم رو بیشتر دوست داری؟ آگه ممکنه لینک هم بده که ما هم بتونیم بخونیم

نزدیک سیصدتا پست مفید نوشتم و انتخاب سخته ولی این رولو دوست داشتم

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=305410

- انجمن محبوبیت برای پست زدن کدومه؟ تاپیک خاصی هست که بیشتر دوست داشته باشی؟

نمی دونم منظور از انجمن محبوب چیه دقیقا! اسم انجمن برای پست زدن راستش برام خیلی مهم نیست سوژه ها رو اگه ایده داشته باشم می نویسم. که در این مورد برای ادامه دار خانه ریدل و تک پستی ویزنگاموت همیشه خوب بوده. ولی مکان مورد علاقه م توی کتاب، بعد از زمین کوبیدیچ، هاگرمید بود. اصلا تصورش هم خوبه هاگرمید، مخصوصا زمستون هاش. :دی درمور تایپک، "خاطرات هاگوارتز" رو به خاطر اینکه بیشتر چیزایی که می نویسم به هاگوارتز ربط داره دوست دارم و همچنین تایپک" مانند یک سفید اصیل بنویسد" و "نورده سال بعد" هم خوبه.

!نظرت در مورد گروه های چارگانه سایت چیه؟!چقدر با کتاب متفاوتن؟!دوس داری تغییر گروه بدی بازم؟ •

گروه ها خیلی خوبن. مثل خونه می مونه. من راستش توی گروهامون که می خوام بنویسم کمتر نگرانم و راحت تر می نویسم. گروهها به نظرم شبیه کتابن بیشتر. جو داخلی شون احتمالا خیلی به کتاب نزدیکه چون همه با هم خوبن. فقط جو اصلی شبیه کتاب نیست چون تو کتاب از بچه های اصلی بد گفته شده ولی خب اونطور نیست و اصلی اعضای خوبی داره.

درمورد تغییر گروه، راستش من اصلا کنجکاو نیستم بدونم تو بقیه گروه ها چه خبره، جدی می گم. ولی امکان تغییر گروه هست.

:نظرت در مورد چت باکس چیه؟!چقدر مفیده؟!خودت هم زیاد ازش استفاده میکنی!دی •

هر چیزی جنبه ی مثبت و منفی داره به هر حال و چت باکس هم فقط بد نیست و فقط خوب نیست. خوبیش اینه که شخصیتی که انتخاب کردی رو راحت تر می تونی جا بندازی. هر چند من ازش زیاد استفاده کنم و هر چند جنبه ی مثبتش رو هم در نظر بگیریم، ولی بازم من با چت باکس کلا موافق نیستم. بیشتر درگیری ها از چت باکسه. کلا نیاز جدی ای بهش نیست و باعث می شه بیشتر تمرکز از هدف اصلی و ایفا گرفته بشه.

• مسابقه "فرار از آزکابان" به تازگی تموم شده...نظرت در موردش چیه؟!خودت هم توی یه تیم بودی...با هم تیمی هات چطور بودی؟! الان هم که نتایج اومده و بهترین عمل کرد رو داشتی بین همه ی شرکت کننده هایی که توی مسابقه بودن.. خودت و تیمت رو در کل چطوری دیدی؟

مسابقه فرار از آزکابان به ایده ی فوق العاده بود و شخصا خیلی دوست داشتم. هم تیمی هام که رز و لاکی بودن و قبلا تو کوبیدیچ باهاشون بودم، دوستانم هم هستن و خوب بود دوباره کنار هم بودن. ما خیلی تلاش کردیم واس مسابقه. ایده زیاد داشتیم. حتی من یه هفته اون وسط ها نبودم و لاک و رز کم نداشتن. کنار هم بودیم. اول نشدیم ولی در کل از عملکرد خودمون راضی ام. ما (: .خوب بودیم

• به نظرت فعالیت های بین گروهی یا مسابقات به طور کلی چقدر به گرم شدن سایت کمک میکنه؟!مثل !جام آتش تابستون...یا همین فرار از آزکابان؟

خیلی تأثیر داره این مسابقات. اصلا خیلی ها کلا هر ماه یه بار پست می زنن(مثل خودم) ولی یهو میان تو فرار از زندان شرکت می کنن و به عالمه پست می زنن. چون جنبه ی رقابتی هم داره باعث می شه کسی کم نذاره چون تو مسابقه فقط تو تنها نیستی، بلکه در برابر یه گروه مسئولی. همین مسابقات و کارهای گروهی و مأموریت های مشترک به نظرم هستن که یکنواختی رو از بین می برن و انگیزه میدن به بچه ها.

• توی این مدتی که عضو بودی کدوم سیستم گروه بندی رو بیشتر دوس داشتی؟!فکر میکنی سیستم !حال حاضر چقدر کارآمده؟

این گروهبندی خیلی مفصله و واقعا هیچ روشی نیست که بی عیب باشه. نمی دونم چرا بحث ولی کلا برام خیلی مهم نیست چندتا عضو تو کدوم گروه برن و چندتا بیان هافل:نظر من رو بخوای

من با سیستم خودکار که با سوال پرسیدن گروه رو تعیین می کرد موافق بودم. درسته گاهی کلیک می کرد رو یه گروه ولی بعدش روشش تغییر می کرد. خوبیش این بود که دیگه کسی که کلاه بود اذیت نمی شد که همش بهش غر بزنی تو فلان گروه رو بیشتر دوست داشتی یا چرا تو این گروه بیشتر عضوه؟ یا حتی خود تازه واردا هم نمی تونستن خیلی چیزی بگن چون به هر حال به دستگاه گروهشون رو تعیین کرده. اصلا هم اجبار کردن تازه وارد حساب نمی شد چونکه نود درصد تازه واردا همه می خوان برن گریفیندور در اون ابتدا و نمی شه بهشون توجه کرد خیلی. چه بسا که منم می خواستم برم گریفیندور به هر حال، و نه که گریف بد باشه ولی از اینکه رفتم اسلی هم خوشحالم. تازه همه می دونن که بعد یه ماه میشه گروه رو تغییر داد سیستم حال حاضر هم خوبه. به سری مشکلات هم داره مثلا ممکنه تازه وارد خیلی کم و یا صفر درصد بخوان بیان هافل با گروههای غیر گریفیندور رو و باز اینجا کلاه برای ایجاد تعادل مجبور باشه به تازه وارد اجبار کنه و مشکلات دیگه. ولی گفتم که هیچ کدوم بی مشکل نیست. (:) . امیدوارم چرخش برای سایت بچرخه. :دی کلا خیلی سخت نمی گیرم این قضیه رو

اوایل عضویت به ویزنگاموت خیلی سر میزدی... نظرت در مورد ویزنگاموت و نقشی که توی سایت ایفا • میکنه چیه؟

من اون اوایل که سر می زدم نمی دونستم وظیفه ی ویزنگاموت چیه. علت اصلیم سوژه های فوق العاده ش بود و هست. هر وقت سوژه هاش رو می خونم دلم می خواد شروع کنم به نوشتن. دم ناظراش گرم. به ایده ی جمع کردن رول های خوب و همچنین دسته بندی رول های تاپیک ها، که اونم ایده ی خیلی خوبی بود. ویزنگاموت چند وقته به شدت مشغوله و ناظراش دارن کار می کنن تا کمک کنن به ایفای نقش. کم و بیش در اطلاع کارهاشون هستم خیلی ایده های خوب و مؤثری هستنش. و قطعا می تونه به فعالیت بیشتر اعضا کمک کنه. خودش هم تاپیک های رول نویسی داره و نوشته های مختلف رو هم نقد می کنه. در کل بودن ویزنگاموت کنار ایفا خیلی مفیده.

وابستگی به سایت چقدره؟! فکر میکنی سایت تا کی سرپا بمونه؟!اگه بهت بگن قراره سایت برای همیشه بسته بشه،چه حسی پیدا میکنی و چه چیزی ارزش به یادگار میری؟

دروغ چرا، وابستگی به سایت خیلی زیاد نیست یعنی نه اینکه اگه بسته بشه بدون اون نتونم ولی اگه بسته بشه خیلی ناراحت می شم به خاطر اینکه سایت جاییه که من کنار افرادی ام که مثل منن. با دوستانم کنار همیم، تیم داریم، گروه داریم، می نویسیم. بیرون سایت حتی اگه با هم ارتباط داشته باشیم، همه کنار هم نیستیم مثل حالا. الان از بچه ها خبر دارم، گاهی ناراحتن کنارشونیم حتی با ناراحتی بعضی ها ناراحت می شیم. با خوشحالیشون خوشحال می شیم. نگرانیشون می شیم که نکنه اتفاقی براش بیافته تو دنیای مشنگا نمی دونم تا کی می مونه ولی اگه بگن فردا بسته می شه سعی می کنم دوستانم رو جمع کنم و یه راهی که بتونم باهاشون ارتباط برقرار کنم ازشون بگیرم.

نظرت در مورد مدیریت فعلی سایت چیه؟ چه پیشنهاد و انتقادی داری؟ خودت دوست داری روزی از مدیران بشی!جمله آخر سوالی نبود البته...خبری بود!دی

من چندین بار اشاره کردم که علاقه ای به مدیریت ندارم و هر چی می گم شوخیه. نمی دونم چرا دارید با اصرار من رو به سمت مدیریت سوق می دید. :دی

مدیرای فعلی سایت خوبن.

به نظر من جالب بود که از هر گروه یکی مثل نماینده مدیر بشه و طرح خوبی ام هستش ولی در کل با تعداد زیاد مدیرا موافق نیستم و با راه افتادن طرح بیشتر موافقم. اینطوری در دید عموم هستش تصمیم گیری ها، ایده ها، کارها و همچنین روند جلو رفتن کار. برای سایت هم بهتره

فرض کن همین فردا بهت دسترسی گردندگان سایت رو دادن...چیکار میکنی؟!چی به سایت اضافه میکنی؟!چی کم میکنی؟!چی رو اصلاح میکنی؟

اولش که مبهوت قدرت منویی که در دسته می‌شم. دی بعدش هم به حرفایی که گفتم عمل می‌کنم: پاک کردن پوکرفیس، امضا، چت باکس، حروف ر و ب، بلاک کردن، شناسایی شناسه های قبلی. و از این قبیل کارها. ((احتمالا بعدش هم باید فقط دستور العمل ران فور لایف رو پیشه کنم.

در مورد مرگخواران هم صحبت کن...ایا همون چیزیه که تو تصور میکردی قبل وردت به اونجا؟!بودن در کنار •
!مرگخوار ها ولرد وادمورت چه حسی بهت میده؟

نه اون طور نیست که من تصور می کردم. من تصور بدی داشتم درمورد بعضی چیزها ولی اصلا اونطور نیست. یعنی بهتر از اونی که من فکر می کردم. مورد دوم اینکه مرگخوارا یعنی اعضای این گروه و خود لرد رو من می دونستم خیلی هماهنگی خاصی دارن و حمایت می کنن همدیگر رو. نمی دونستم چقدر ولی می دونستم که هست این موضوع. تا اینکه در بدو ورودم به دلایلی مرگخوارا بدون اینکه لرد ازشون بخواد پست زدن و حمایت کردن از من... و خب من اونجا فهمیدم که لعنتی! مرگخوارا خیلی خوبن. (: هماهنگ، پشت هم و حامی هم، از بهترین نویسنده ها و پرتلاش و مهربون.

حس خوبیه خب. دوستشون دارم.

حتما توی این مدت دوستانی پیدا کردی توی سایت...کدوما رو دوس داری از نزدیک ببینی؟!کدوما رو دیدی؟!چقدر این دوستانی که تو فضای مجازی باهاشون آشنا شدی، وارد دنیای واقعیت شدن؟

کسی رو از نزدیک ندیدم، ولی خب نود درصدشون رو عکسشون رو دیدم. خیلی کم وارد دنیای واقعی شدن. دوستایی که بهم نزدیک ترن رو دوست دارم از نزدیک ببینم.

•نظرت رو در مورد افراد زیر بگو:

ویولت بودلر: ویولت خوبه. من ایمانی که به کارش داره و امیدش رو دوست دارم. منم قبول -
دارم قاصدکا به این سرزمین هم میان.

آلبوس دامبلدور: آلبوس دامبلدور(هری پاتر) تا اونجا که من شناختمش خیلی پسر خوبه. -
طنزش هم خیلی خوبه ولی نمی دونم چرا انقدر به پوکرفیس علاقه داره. دی

لینی وارنر: از افرادی که دوست دارم باهاش دوست بشم. یه نویسنده خوب و یه فرد -
مهربون.

سیوروس اسنیپ: سیو هم خیلی خوبه. طنزش هم از همون طنزهای عالی ایه که بالاتر -
توضیح دادم.

لاکریتا بلک: مطمئنی اسمش رو درست نوشتی؟ -:" لاکی هم که یکی از دوستای خوبمه. یه -
قلب مهربون داره و خیلی هم بچه ی عاقلیه.

لرد وادمورت: لرد یه ناظر عالی، یه ارباب مقتدر و یه دوست خیلی خوبه -

رودولف لسترنج: رودولف رو هم از اوایل عضویت می شناسم، از معدود افرادی که خود -
واقعیشه. طنز نویسی خوبی هم هست.

|: ریتا استیکر: مطمئنی فامیلی این بنده خدا رو درست نوشتی؟ -
ریتا هم بچه ی خوبیه از خیلی قبل تر می شناسمش. اگه وارد حاشیه ها نشه می دونم که به
جاهای خوبی می رسه.

• به یاد ندارم توی سایت با کسی مشکل حاد داشته باشی یا دعوا کرده باشی...درسته یا مخفی مخفی
دعوا میکنی؟!دی:اگه با کسی مشکل داری یا تو این مدت با کسی به مشکل برخوردی،حالا وقت خوبی
برای انتقام گرفته!دی

اصولا آدم انتقام و کینه نیستم. اگه قراره حرف بدی بگم یا عصبانیتم رو بروز بدم یا هر چی که هست همون موقع دعواس. بعدش آروم آروم فراموش می کنم. اکثریت رو می بخشم. بقیه رو هم به خاطر آرامش خودم، فراموش می کنم و دیگه براشون ارزشی قائل نیستم.

• بهترین و بدترین اتفاقی که توی سایت برات اتفاق افتاده چیه؟

اتفاقات خوب زیادی برام افتاده ولی بهترینش دوستایی بود که پیدا کردم و همچنین به خیلی چیزا رسیدم، چیزای زیادی یادگرفتم. بدترینش... هم چیزی یادم نیست الان و هم اینکه خوش ندارم چیزای بد رو ثبت کنم واس آیندگان.

• آریانا جلوی آینه ی نفاق انگیز چی میبینی؟ فلورانسو چی میدید؟ خودت فکر میکنی چی بینی؟

آریانا احتمالا خودش و خانواده ش رو کنار هم بی هیچ مشکلی، خوشحال می بینه. فلو احتمالا می بینه که خانواده ش محفلی شدن. دی خدیجه هم خیلی چیزای خوبی می بینه ولی ترجیح میدم اول بهشون برسم بعد پیام باهاتون بده. به اشتراک بذارم.

• !چقدر به جادو توی دنیایی واقعی اعتقاد داری؟! اصلا به چه نوع جادویی اعتقاد داری؟

جالبه ولی من جواب این سوال رو قبلا دادم. احساس می کنم اصلا شما اونو خوندید و این سوال رو پرسیدید. دی ولی به هر حال می گم که خب جادو در صورتی وجود داره که قبول کنی همه چیز جادویه. اینکه می بینی و اینکه می تونی بخندی، ببخشی، تلاش های بی وقفه، مهربونی، عشق، دوستی. اینا رو جادویی می دونم. آدمای زیادی رو جادوگر می دونم از بس خوب و خوبی می آفرینن. به قول خانم اسلامیه، خیلی ها رو به دیوانه ساز می دونم. آره، تو دنیای واقعی از این لحاظ به جادو اعتقاد دارم.

• بریم سراغ شاخه سوالای مربوط به کتابها و فیلمهای هری پاتر... از چند سالگی با هری پاتر آشنا شدی؟ اول از طریق کتابا بود یا فیلما؟

از طریق کتابا آشنا شدم. از سال دوم راهنمایی حدودا سیزده یا چهارده ساله فکر کنم.

• هری پاتر چی بهت داد...هفتتا کتاب و هشتتا فیلم رو وقتی تموم کردی چه حسی داشتی؟

اول یه حسرت بزرگ که چرا جادوگر نیستم. حالا هم به وسیله ی سایت یه عالمه دوست خوب و تجربه بهم داده.

• کتابها رو به ترتیب محبوبیتشون مرتب کن! و بعد همین کار رو با فیلما بکن

| : .چه کار سختی من یادم نمیداد خب
فیلما:

جام آتش، محفل ققنوس، تالار اسرار، فیلم آخر (بخش اول)، شاهزاده ی دورگه، زندانی آزکابان، فیلم آخر (بخش دوم)، سنگ جادو

کتابا:

محفل ققنوس، شاهزاده ی دورگه، تالار اسرار، جام آتش، یادگاران مرگ، زندانی آزکابان، سنگ جادو

• شخصیتهای محبوبت کیا بودن؟ با کدوم بیشترین همذات پنداری رو داشتی؟

شخصیت هایی که دلم براشون می سوخت، درکشون می کردم و همذات پنداری داشتم اسنیپ و سیریوس و آلبوس بودن. ولی شخصیت مورد علاقه م هری بود خب. دی این اواخر هم نویل رو خیلی تحسین می کردم چون خودش رو بالا کشید و قهرمان شد.

- ایه خاطره در مورد هری پاتر دیدن یا هری پاتر خواندن تعریف کن

درباره ی خوندنش: من کتاب اول رو خودم خونده بودم بعد شاید چون در دسترس نبود بقیه ش رو نخوندم. سال سوم راهنمایی با یه کرم کتاب دوست شدم که ازم پرسید هری پاتر رو خوندی؟ منم چون کتاب اول رو خونده بودم گفتم آره. اونم فکر کرد حالا من همه رو خوندم. هر از گاهی که با هم حرف می زدیم درباره ی هورکراکس باهام صحبت می کرد(منم هیچی نمی فهمیدم) و همچنین فکر می کرد کتاب آخر رو هم خوندم و هی می گفت فلانی مرد و بهمانی نمرد. منم که نمی شناختم اونا رو چون فقط کتاب یک رو خونده بودم ولی واس ضایع نشدن از خودم احساسات نشون میدادم. مثلا اون می گفت فلانی مرد من می گفتم آخی. می گفت اون یکی مثلا فلج شد من می گفتم وای... چه بد طفلی ها. فقط دعا دعا می کردم طرفی که داشت می گفت شخصیت منفی نباشه چون خب چرا من برای یه شخصیت منفی باید بگم وای چرا فلانی مرد و ای کاش نمی مرد. دی بعدش هم ابراز تأسف و اینا. در آخر واس نرفتن آبروم نشستم بقیه ی جلد ها رو هم خوندم. دی:

- از بین بازیگرا کدومها شبیه ترین به شخصیتشون بودن و کدوم رو بشتر پسندیدی؟

من اصلا فیلم رو دیدم خیلی خوشم نیومد اولین بار، اصلا شبیه نبودن. شاید هرمیون بهتر از بقیه بود... آره هرمیون خوب بود.

- فکر میکنی رولینگ چیکار میکنه با هری پاتر در آینده؟! به نظرت کتاب جدید چطوری میخواد شروع بشه و ایه کجا برسه؟

نمی دونم چی کار می کنه احتمالا بچه هاش بزرگ می شن و ماجراهای هاگوارتز اونا رو قراره شاهد باشیم یا تغییراتی که تو هاگ انجام شده و یه سری دشمن هم طبیعتا وارد داستان می شن و آخرش پسرای هری پاتر می برن. دی اصلا فکری ندارم من درباره ی کتاب جدید ولی دروغ چرا خیلی خوشحالم که کتابی جدید در راهه.

- ایه بخش از کتاب یا فیلم یا یه جمله که تحت تاثیر قرارت داده رو بگو

سیریوس:((آدمهای دنیا به دو دسته ی افراد خوب و افراد مرگ آور تقسیم نمیشن. همهی ما خوبی ها و بدی هایی در درونمون داریم. مسئله اینه که کدوم بخش رو برای انجام دادن انتخاب ((کنیم. در واقع این جوهره ی وجود ماست

- عضو سایت های دیگه هری پاتری هستی؟! ایفای های دیگه چطور؟! غیر هری پاتری ها حتی

نه اصلا

- اچقدر اهل مطالعه ای؟! چه سبک داستان و ادبیات رو دوس داری؟! ایه کتاب پیشنهاد بده بخونیم اصلا

نمی دونم! نسبت به هم سن و سالام و همکلاسی هام من یه کرم کتاب حساب می شم ولی نسبت به جادوگرانی ها شاید نه خیلی. سبک خاصی رو دنبال نمی کنم که بگم مثلا فقط فانتزی. در حاضر کتاب های مشهور جهان و پیشنهاد شده ها رو می خونم. کتاب خیلی دوست دارم پیشنهاد بدم ولی هم اینکه سن ها متفاوت و نمی تونم کتاب خاصی رو بگم و دوم اینکه تو سایتی هستم که همه خودشون اهل کتابن. من پیشنهاد می کنم تو کودریدز عضو شید به خاطر دو دلیل: 1- پیش افرادی هستید که مثل شما عاشق کتابن. و انگیزه می گیرید اصلا 2- کتاب های خوبی بهتون معرفی می شه
<https://www.goodreads.com>

- خودت اچقدر خارج از سایت اهل نوشتنی؟

وبلاگ می نویسم. گاهی اوقات که ایده ای به ذهنم می رسه یا به عکس می بینم که خوبه و همیشه داستان قبل و بعدش رو نوشت، داستان هم می نویسم.

وبلاگت رو اکثرا دنبال میکنن بچه ها...وبلاگ نویسی و وبلاگ گردیت چطوره؟!خوبه؟!سلام میرسونه؟!دی •

O_o.خدایا

وبلاگ نویسی رو دوست دارم. خوبه وبلاگ من بهش به چشم به مکان شخصی نگاه می کنم. و به وبلاگ کرد حرفه ای شدم حالا. نزدیک صدتا وبلاگ و چندتا هم سایت رو مطالبشون رو "-: .دنبال می کنم

سال اول ابتدایی ازت پرسیدن دوس داری چیکاره بشی،جوابت چی بود؟!الان چقدر به اون حرفه ی مورد علاقه ات نزدیکی؟!خودت رو چهار سال دیگه کجا میبینی؟

از ما نپرسیدن. شایدم پرسیدن من حافظه ندارم. ولی احتمالا دوست داشتم دکتر بشم. الان به این نتیجه رسیدم که از زخم و خون می ترسم. :دی اصلا به اون حرفه ی بچگی هام نزدیک نیستم ولی خب دلیل نمی شه راهی که الان توش هستم رو دوست نداشته باشم. اتفاقا فکر می کنم درسته راهم. چهار سال دیگه... سعی می کنم اونجایی باشم که می خواستم.

!فیلم،سریال،موسیقی،ورزش...ارتباطت با اینا چطوره؟•

دوست دارم همه ی اینایی که گفتی رو. فیلم زیاد می بینم. سریال هم بستگی به کیفیتش داره، نگاه می کنم. موسیقی که زندگیم باهاش گره خورده. ورزش هم در حال حاضر نه ولی قبل تر توی بعضی از رشته ها کار کردم.

!شبکه های اجتماعی چقدر فعالی؟!خوشت میاد ارزشون یا نه اصلا؟•

نه اصلا. تو هیچ کدوم نیستی.

!اوقات فراغت رو چطوری میگذرونی؟!تفریحت چیه؟•

با دوستان می گذرونیم. یا نقاشی می کشم یا ممکنه تنها جایی برم. کتاب و فیلم. یا شاید بنویسم حتی. اینترنت. برنامه ثابت نیست. :دی

از سوالاتی که بچه ها پرسیدن، اگه سوالی مونده که دوست داشتی جواب بدی، لطفا اضافه کن و خودت جواب بده.

پیشنهاد برای مهمون بعدی؟•

هرچند من خبر دارم مهمون بعدی از ماه ها پیش تعیین شده ولی برای مهمونای بعدش: رونا،راونکلاو، هکتور دکورث گرینجر، ریگولوس بلک.

!و کلام آخر... هر چه میخواهد دل تنگت بگو •

:هر چی می خوام؟ من دلم می خواد به شعر بنویسم که خیلی خیلی دوستش دارم

خدا کند انگورها برسند

جهان مست شود

تلو تلو بخورند خیابان ها

به شانه ی هم بزنند

رییس جمهور ها و گداها

...مرزها مست شوند

برای لحظه ای تفنگ ها یادشان برود دریدن را

کاردها یادشان برود

بریدن را

قلم ها آتش را
آتش بس بنویسند
خدا کند مستی به اشیا سرایت کند
پنجره ها
دیوار ها را بشکنند
و
تو
با من بزن پیاله ای دیگر
...! به سلامتی باغ های معلق انگور
<<الیاس علوی>>

اینم سوال های بچه ها.. اگه سوالی رو دیدی که تکراری بود، میتونی بگی که توی مصاحبه ی بالا بهش اشاره کردی و خودتو خسته نکنی!

:روونا ریونکلاو

من سوالامو بپرسم و در برم:دی
اول از همه تا درباره شخصیت ایفات بپرسم که:
یکمیش: آریانا رو همه ما میشناسیم کم و بیش. گیسو کمند شیرین فشفسه. حالا از ایده هایی بگو که داشتی برای شخصیت آریانا و نشده که جا بندازی. یا حتی ریسکش رو هم نکردی.

(: .مرسی)

ایده که شاید باید بیشتر به خاطر وفاداری به آواتار روی موهای این شخصیت تأکید می کردم ولی نمی شد چون به کمی شلوغ می شد قضیه. ماهیتابه دارم. اکسپلیارموس دارم دیگه ترجیح دادم موها رو بتراشم سبیل بذارم. :دی

دومیش: چقدر آریانایی که ساختی به خودت شبیهه؟: خز کردن سوال

می دونی من خیلی رو اخلاقیات آریانا کار نکردم، روی نقشش بیشتر مانور دادم. مثلا نگفتم خیلی احساساتیه یا خیلی جنگجوئه یا گستاخه... به همین علت نمی دونم دقیقا چی باید بگم الان... ولی خب... شاید بیشتر شبیه خودمه آره

سومیش: همه میدونیم که شخصیت پشت آریانا کلی شناسه عوض کرده (منظورم دو، سه تاس:دی) با این وجود امکانش وجود داره که به یکیشون پایبند باشه؟ به یکیشون احساس تعلق کنه؟ یا اینکه روی یکیشون تعصب داشته باشه؟ رو کودومشون؟ چرا؟

نه بابا... دو- سه تا کدومه من فقط فلو بودم قبلا. :دی
من رو هرچیزی که مال من بوده تعصب دارم. ولی چون نزدیک شش ماهه که با آریانا هستم روی این شناسه بیشتر تعصب دارم به قول تو. یعنی آریانا رو کلا بیشتر دوست دارم. حالا درباره ی شناسه بعدی شاید اونو بیشتر دوست داشته باشم. :دی اوایل که فلو نبودم و آریانا رو برداشته بودم به شدت احساس دلتنگی می کردم و با خودم می گفتم من نمی تونم! ولی الان فلو رو فراموش کردم کلا. به هیچ کدوم فعلا پایبند نیستم شاید بعدا با شناسه های بعدی به خودم بگم که فلان شناسه بیشتر "من" بود و بهتره برگردم و به اون پایبند بمونم، ولی الان اون حس رو ندارم. درواقع چون با این شناسه و شناسه قبلی به طوری زندگی کردم و کلی خاطرات خوب دارم، نمی تونم فراموششون کنم و خب دوستشون دارم و تعصب دارم ولی نمی مونم رو یکی. البته بعدا شاید یکی از بچه ها گفته بود که کار خوبی نیست هی شناسه عوض کردن شاید اصلا درست می ((: .گه... ولی راستش من از خلق زندگی خوشم اومده

چهارمیش: آریانا وسط ایفای نقشش اومد و مرگخوار شد. تجربه ای که من هم داشتمش. خب، از تفاوت ها و شباهت های بین دو تا گروه بگو. اصلا چی شد که اومدی مرگخوار شی؟ پشیمون اینا که نیستی؟ چماق به دست

.پشیمون نیستم، دلیلی هم نیست برای پشیمونی.

شباهتشون اعضای خوبشونه. ولی خب نمی تونم تفاوت بگم. به نظرم این دو گروه مکمل هم هستن درسته که محفل و مرگخوارا رقیب بودن ولی تو سایت که واقعا اینطور نیست و مرگخوار وقتی معنی داره که محفل باشه پس باید دو گروه به هم کمک کنن. که فکر می کنم لرد و دامبلدور فعلی دارن همین کار رو انجام میدن که با هم به ایفای نقش بهتر بسازیم برای سایت.

پنجمیش: تاحالا شده دلت بخواد شخصیت ایفای کس دیگه ای رو ازش بگیری؟ کی؟

دوست داشتم تدی باشم.

شیشمیش: سه تا از نویسنده های خفن جدی سایتو از نظرت نام ببر. سه تا از نویسنده های خفن طنز رو هم همینطور.

خفن که فقط وندلمونه. دی خیلی کار سخته گفتن نویسنده های خوب. تو خودت خیلی خوبی. و نمی تونم فقط سه تا بگم ولی بالاتر نام بردم هم طنزنویس و هم جدی نویس، اونایی که دوست دارم رو.

هفتمیش: تاحالا شده رولی رو خونده باشی و آرزو کرده باشی کاشکی من مینوشتمش؟ کاشکی ایدش ((:برای من بود؟ آدرس بده

آره باو. انقدر نویسنده های خوبی تو سایت داریم که. من حتی اون نوشته ی خاطرات مرگخواران تو را عاشقم. (:)) این دوستم که الان لینکش رو میدم خیلی رول های فوق العاده ای می نویسه و حتی الان دارم فکر می کنم رول های زیادی به ذهنم می رسه ازش که میشه:لینک داد بهشون. ولی این باشه دیگه

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=306484

هشتمیش: اون اوایل که اومده بودی توی سایت رو یادته؟دی هی میخواستی مدیر شی، هنوز هم میخوای؟دی

((:)). بوق به من اگه دروغ بگم: باور کن دوست ندارم مدیر بشم

نهمیش: بزرگترین سوتی ایفای نقشت چی بوده؟

یعنی سوتی ای که تو سایت داده باشم؟ بزرگترینش نمی دونم کدوم بود. ولی به مدت یکی از بچه ها رو تو چت باکس اذیت می کردم و بهش می گفتم وقتی مدیر بشم بلاکت می کنم. تا مدت ها هی اذیتش می کردم بعدا با خوندن پروفایل و قسمت توضیحات اسمش، متوجه شدم خودش مدیره و چیزی نمی گفته. دی

کم بیایم روی مرز؛ یکمیش: تاحالا دلت خواسته از جادوگران بری؟ چرا؟ چند بار؟

خوب و بدش به من <آره شده. چراش رو نمی گم. آدم خاطرات بد رو تعریف نمی کنه چون >>گذشت رو رفت... برام مثل یادگاری بود

دومیش: اگه به روز بیای توی سایت و ببینی که سایت بسته شده یا بلاکت کردن چه واکنشی نشون میدی؟

اینکه سایت بسته شده رو بالا توضیح دادم. ولی اگه ببینم بلاک شدم اول باور نمی کنم و فکر می کنم مشکلی پیش اومده بعدش به یکی پیام میدم که به مدیرا خبر بدن. فقط اگه مدیرا |. برنگردونن منو نمی دونم چی کار می کنم. شاید شورش کنم

سومیش: چقدر توی فضای مجازی، نوشته هات- حتی در فضاهای غیر جادوگران- و غیره خودتی؟

در غیر جادوگران کاملاً خودمم. در جادوگران هم پنجاه پنجاه هستش آخه بستگی به نوشته ش داره.

چهارمیش: سه نفرو توی جادوگران نام ببر که دلت بخواد از فضای مجازی به دنیای واقعیت منتقلشون کنی.

"-: از سه نفر بیشترین خب به همین علت ترجیح میدم نام ببرم

پنجمیش: راستشو بگو. شده از کسی متنفر باشی، مجبور هم نباشی اما به روش بخندی؟

بین بستگی داره. اگه منظورت اینه که چون طرف آدم بزرگی بوده یا قدرتمندی بوده و من خواستم از روی دو رو بودن و خودشیرینی کردن به روش بخندم... نه تنها نشده بلکه اصلاً امکان نداره من چنین کاری انجام بدم. اما خیلی زیاد شده از دست کسی ناراحت باشم چون دلمو شکسته ولی چون خواستم که ببخشمش و فراموش کنم کارش رو با اینکه ناراحت بودم به روش لبخند زدم. یا از دست کسی ناراحت بودم ولی نتونستم ببینم که داره اذیت می شه توسط دیگرون، ازش حمایت کردم و به روش خندیدم.

...شیشمیش: اگه شخصیت پشت آریانا مدیر بود

((: شناسه ی قبلی همه ی اعضا رو پیدا می کرد و بهشون می خندید

هفتمیش: چهار نفر از اعضای سایتو انتخاب کن و راجع بهشون بنویس

هکتور: یکی از اونایی هستش که دوست دارم باهاش دوست بشم. مهربونه وینکی: یکی از اونایی هستش که طنزش فوق العاده س. چرا؟ خب چون بچه ی منه. من باباشم. روونا: از اونایی هستش که خودش و ادا نیست. خوشگله. دی دختر مهربونیه و کاش همش بخنده. بانز: دوست دارم باهاش دوست بشم. خیلی آدم خوبیه به نظرم، و طنز خوبی داره.

هشتمیش: تاحالا شده کسی از اعضای سایت قلبتو بشکونه؟ چند بار؟

به هر حال آدمای دور هم جمع شدنی همیشه ناراحتی پیش میاد. یادم نیست کیا بودن و چندبار. ولی یادمه خیلی ها تو سایت خوشحالم کردن با رولایی که برام نوشتن یا حرفای خوبی که زدن یا حمایت هاشون

از جو ایفا خارج شیم؛

یکمیش: بزرگترین حسرت؟

cry3: می خوام ریش بذارم

دومیش: بزرگترین سوتی خانوادگیت که برای اعضای ده ساله سایت هم مناسب باشه..؟

یه بار داشتم با خودم صحبت می کردم بعد متوجه شدم که مامانم وایساده داره میخنده. فقط اون لحظه دلم می خواست پپرسم مامان از کجای مکالمه من با من رو شنیدی؟ || نشد پپرسم. خیلی افتضاح بود. دی

سومیش: اگه میتونستی بمیری و زندگیتو ببخشی به کسی، کی رو انتخاب میکردی؟

خانواده م

چهارمیش: دلت میخواد منو به خاطر سوالات زیادم بزنی نه؟

به هر حال زیاد نبود از نظر من. ممنون که وقت گذاشتی.

پنجمیش: بزرگترین ترست؟

اذیت شدن عزیزام.

((و سه تا کهن الگوی برترت رو بگو www.khodshenas.ir شیشمیش: برو تو سایتِ

**آخه تو به الگوی من چی کار داری؟ دی
آرتمیس 2- آتنا 3- آفرودیت 1-**

تام ریدل:

همه ی ما میدونیم که سالهاست از عمر جادوگران میگذره و ممکنه فردا روزی دیگه شاهدش نباشیم. آیا *
واقعا اونقدر با جادوگران و تمام لحظاتی که توش سپری کردین، خو گرفتین که اگه روزی دیگه جادوگرانی
نباشه، احساس نبود و خلا چیزی رو توی زندگیتون بکنید؟

**آره معلومه جای خالیش رو حس می کنم. دلم تنگ می شه واسه رول نوشتن. واسه دوستام
و دور هم خندیدن. تو چت باکس حرف زدن. دلم برای اینا تنگ می شه تام. حتی به یکی از بچه
ها که می گفت بودنش تو جادوگران مفید نیس و می خواد بره گفتم من دلم می خواد گاهی تو
دنیاک جادویی و داستانا کنارمون باشی.**

شاید اگه الان هرابده ی تازه ای ارائه بشه، بعد از کمی جستجو لابه لای انجمن بتونیم همون ایده رو پیدا
کنیم. یعنی تقریبا به جایی رسیدیم که شاید فضای چندانی برای نوآوری نمونه باشه. به نظرتون با وجود
این موضوع بازهم جادوگران میتونه با افتخار راهشو ادامه بد؟ و چه چیزی باعثش میشه؟

**تام جادوگران نمی دونم چند سالشه! احتمالا ده یا دوازده. خب بین ده سال کم نیست واس
تموم شدن ایده ها ولی می بینی که هنوز تموم نشده. هنوز ایده های خوبی مثل فرار از زندان
داده میشه. انسان ذهن فعالی داره به نظرم و ایده تموم نمی شه.
حالا به هر حال اگه به قول تو ایده هم تموم بشه خب معلومه علت اینکه سایت سر پا می
مونه اعضاشه. شاید به نظرت غیرمنطقی بیاد ولی بین تدی و جیمز و ویو و لرد و خیلی های
دیگه، سال هاست اینجان. فکر می کنی علتش چیه؟ اعضا دیگه بیشتریا مثل خانواده شدن.
هر ساله تعدادی تازه وارد میان تو سایت و شاید بعضی هاشون برن ولی یکی یا دوتا به این
خانواده می پیوندن. و همچنین دلیل بعدیش که می مونن اینکه هستن خیلی ها که عاشق
نوشتن راجع به دنیاک جادویی و هری پاترین. من خودم واس نوشته های جادویی همیشه
اینجا رو انتخاب می کنم. من دوساله اینجام. یه زمانی بود که نمی دونم چرا ولی می گفتن
چون پول داده نشده سایت رو بسته بودن. دیگه من کم کم داشتم فکر می کردم که پیشنهاد
بدم که شماره حساب بدن ما هم کمک کنیم ولی سایت بمونه. دی**

خیلی از تازه واردین، آشنایی چندانی با ایفای نقش ندارن. یعنی دلیل ورودشون به جادوگران میتونه بخش *
اخبار، شرکت در بحث های گروهی و خیلی چیزای دیگه باشه. اما چه چیزی باعث میشه که بعد از یه مدت
چنان شیفته ی ایفای نقش بشن که تا حدودی و یا شاید اصلا به سایر موارد اهمیت ندن؟

**آره موافقم من به خاطر یه چیز دیگه وارد سایت شدم ولی بعدش اصلا یادم رفت دنبال چی ام
چون خب به قول تو متوجه چیزی به اسم ایفای نقش شده و واردش شدم. خب علت من
شخصی بود چون من به نوشتن خیلی علاقه دارم و همیشه دنبال چنین جایی می گشتم و
اصلا به خبرهای هری پاتری علاقه ندارم.**

**اما جواب سوال شما هم دو بخش می شه یکی اینکه شاید تازه واردین هم به نوشتن و
بعدش بحث راجع به ایفای نقششون توی چت باکس علاقه دارن. (درحالی که فرهنگنامه اصلا
چت باکس نداره). دلیل دومش هم اینه که اون بخش خیلی بهش رسیدگی نشده و حالا اعضا
دیگه بیشتریا اون بخش رو حتی اضافی می دونن. و خب وقتی کسی به جایی توجه نکنه بقیه
هم علاقه مند نمی شن.**

نمیدونم تابه حال سایتهای طرفداری انگلیسی هری پاتر و رولینگ رو دنبال کردی یا نه. اما اگه دقت کنی * کلی مقالات و بخشهای جالب وجود داره که واقعا حیفه به فارسی برگردانده نشن. حتی مثلا به مقاله انگلیسی با عنوان "ارتباط جنگ جهانی دوم (آلمان نازی) با کتابهای هری پاتر" دیدم که خیلی تخصصی به این موضوع پرداخته بود. به نظرتون خلا چنین مقالاتی احساس نمیشه؟ نباید تا فرصت هست اونهارو ترجمه کرد؟

خلاش که احساس نمی شه چون به قول خودتون ما به بخش ایفای نقش سرگرم هستیم و حتی خیلی ها نیازی به این کار نمی بینن. علاقه ای ندارن یا وقت ندارن. ولی اینکه بهتره ترجمه کنیم یا نه... خب تام شاید اگر چنین کاری رو شروع کنیم و ادامه بدیم به سری علاقه مند بشن و بخونن، به سری حتی کمک کنن. حتی ممکنه به سایت هم کمک کنه. یعنی من می گم الان به اون قسمت بی توجهی شده و کسی براش ترجمه ی مقاله ای که می گین مهم نیست. به هر حال سایت هری پاتر به اینجا هم. ترجمه بشه خوبه. و به قسمت مخصوص چنین خبرهایی هم داریم حتی. اگه چند نفر علاقه ای به این مقالات ندارن، شاید چند نفر دیگه دارن.

فرصت فعالیت توی خیلی زمینه ها هست ولی هیچ قدمی برداشته نمیشه. یعنی من عقیده دارم هنوز* "ایفای نقش" که البته بخش مورد علاقه خودمم هست، چنان همگی رو درگیر خودش کرده که به هیچکس اجازه ی فعالیت توی بقیه زمینه هارو نمیده (مثل فرهنگنامه!). درکل با توجه به اینکه ایفای نقش مرکز توجه همه س، تلاش کردن برای چنین بخش هایی میتونه ثمره بخش باشه یا بی فایده س؟

ثمربخش برای چی؟ برای اینکه فعال بشه؟ آره اگه همینطور که الان کار می کنید جلو برید. قطعاً ثمربخشه. مطمئنم هستن کسانی که علاقه دارن

اگه دقت کردی باشی ایفای نقش روند کلی و با ثباتی رو طی نمیکنه. یعنی هرتاپیک حوادث خودش رو دنبال میکنه و ممکنه هرازگاهی یک مسابقه برگزار بشه که البته توی فعالیت ایفا هم میتونه مفید واقع بشه. اما به نظرت اگه هرکارا کتر توی ایفا، به جایگاه به خصوص داشته باشه و یکسری اتفاقات کلی (مثلا جنگ دو جبهه به تمام بخش های ایفا سرایت کنه) در جریان باشه مفید تر نیست؟ یا به نظرت حتی میتونه آسیب هم وارد کنه؟ البته این داستان کلی هم هرچند وقت یکبار رفرش میشه و کاملاً تغییر میکنه

به تمام ایفا؟ نه این کار خوب نیست. خب شاید اونطوری به قضیه تکراری رو شاهد باشیم. شاید من دلم نمی خواد راجع به این اتفاق کلی بنویسم اصلا. علت اینکه این همه تاپیک داریم همینه اصلا که تنوع باشه، موضوعات مختلف باشه، خلاقیت باشه... حالا اگه بیایم همه ی ایفا رو به یه اتفاق کلی سوق بدیم و حتی هر از گاهی هم رفرش کنیم هم خوب نیست به نظرم. ولی اگه هر چند وقت یه بار این حرکت رو انجام بدیم، مثلا به چیزی تو مایه های کودتای وزارت مورفین یا مأموریتی که لرد دادن و توی زندان و وزارت هم زمان بود... اگه هر از گاهی چنین اتفاقی بیافته جالب می شه.

به عنوان آخرین سوال میخوام ازت بپرسم اینهمه فعالیت و وقت گذاشتن توی جادوگران، میتونه چه ثمره ای داشته باشه؟ البته قبول دارم که خیلی چیزا حتما نباید ثمره ای داشته باشن و هدف مهم نیست توشون. شاید اون مسیری که به سمت هدف سپری میشه مهم تر باشه! اما به نظرت از هدفمون دور نشدیم؟ یا اینکه شاید کمی کند پیش میریم؟

ثمره؟ من که جادوگران تو زندگیم خیلی تأثیر گذاشته. نوشته هام بهتر شده که اگه جادوگران نبود شاید نمی شد. دوستای خوبی پیدا کردم. دیدگاهام تغییر کرده. تجربه کسب کردم. رول های عالی خوندم. مگه هدف شما چیه؟ نمی دونم هدف بقیه چیه واقعا نام. ولی هدف من کنار دوستان بودن، لذت بردن، خوندن و نوشتن و یادگرفتنه. به نظر من اگه هدف بقیه هم این باشه، نه دور نشدیم. شاهی که بچه های تازه وارد چه زود پیشرفت می کنن، نقد می شن، تلاش می کنن، رول های عالی می نویسند که نشون دهنده ی اینه که دارن نویسنده ی خوبی می شن. جادوگران یه سکوی پرتابه قطعاً

یعنی نظرم اینه که هدف اصلی سایت اینه. ولی در کنارش قسمت های مربوط به فرهنگنامه و ترجمه ی مقاله هم خب می تونه الان اضافه بشه و جزو بخش های لذت بخش سایت بشه و یه چیزی به اطلاعاتمون اضافه کنه و کسانی که علاقه دارن بهش پردازن ولی اینکه اون

قسمت ها نیست قطعا معنی دور شدن از هدف رو نمیده هر چند بازم "بستگی داره" هدف شما چی باشه و از چه چیزی لذت ببری. هدفت هر چی هست برای اون تلاش کن

یوآن ابروکمونی :دی

اول اینکه.. اون اولاً که تازه از سایت سر در آورده بودی، یوزرنیم بت اسم حقیقت بود در واقع! و یادمه که! سوژه شدی برای به مدت کوتاه توی چت باکس و توئم خبر نداشتی! خب، همه مون اینجا هستیم تا به بُعد تمام جادویی از خودمون نشون بدیم اینکه بعضی وقتا اسم واقعیت رو توی لیست آنلاین ها یا جاهای دیگه میدیدی، حس ناجوری بهت دس نمیداد؟ که مثلاً بگی کاش با به اسم دیگه عضو میشدم، نه با اسم واقعیم؟

چرا باید حس ناجوری بهم دست می داد؟ اسممه خب. من اسممو دوست دارم من وقتی وارد سایت شدم دیدم که اسم همتون اسم ایفاس و اون موقع فکر کردم اسم مستعارتونه و با خودم گفتم وقتی اسم خودم هست، چرا مستعار؟ به همین علت ابداً ناراحت نبودم از وارد شدن با اسمم و اگه دوباره وارد شم با اسمم وارد می شم

دومیش.. یادمه همون اول اومدی و به تاپیک ایجاد کردی، تحت عنوان "به هری جدید بسازین" که یادم نیست! واکنش ناظر مطالب اشتراکی چی بود دقیقاً! به مدت بعدش با فلورانسو خوب شروع کردی و الانم که با آریانا پیشرفت خیلی خوبی داشتی ولی سوالم اینه که اون لحظه که دیدی تاپیک "به هری جدید بسازین" حذف شد، چه حسی داشتی؟! دلخور نشدی که همون اول کار، چرا اولین پستت رو حذف کردن؟ یا حتی فکرهای دیگه مثلاً این پیچیده بودن ابتدایی قسمت های مختلف سایت باعث بشه احساس گم و گور بودن بهت دس! بده؟ یا حتی بعدش احساس ناراحتی کنی و همون اول کار منصرف شی و بری؟ در کل میخوام ببرسم که دقیقاً چی شد که با اوضاع و اتمسفر و قوانین و جو سایت آشنا شدی و الانم به عضو کاملاً پخته و کار بلد هستی و میدونی که چیکار کنی. سیر تکاملی عضو تازه واردی که الان آریانا! دامبلدوره و زندانبان آزکابان هم هس رو میخوام بدونم دقیقاً چطور بوده؟

من فقط به تاپیک درست نکردم. پنج یا شیش تا درست کردم و نمی دونستم نیاز به اجازه ی ناظر داره. نه باو معلومه که ناراحت نشدم که پاک کرد. اصلاً نمی دونم کی اینکارو کرده) لطفاً نیاد خودش رو معرفی کنه) فقط ای کاش برام توضیح میداد که چرا پاک کرده و می گفت که چون از ناظر اجازه نگرفتی پاک می شه من به مدت ناظر جادو و جادوگری بودم و حتی به تاپیک خالی رو که به نفر ساخته بود پاک نمی کردم و اول می پرسیدم یا اطلاع می دادم درسته سایت خیلی پیچیده بود ولی منم نرفتم چون تو منو چی فرض کردی روباهک؟ دی: دوستان کمک کردن که بتونم بمونم و من سرسختم. 007: بالانتر چجوری به اینجا رسیدنم رو کامل توضیح دادم

و سومیش.. نظرت درباره "فرار از آزکابان" چیه؟ تا چه حد تجربه خوبی/بدی بوده برات؟ نظرت درباره قوانین و شرایطش چیه؟ میتونست از این بهتر باشه؟ هممم.. به جوری جواب بده که کاهوها و گوجه فرنگیا و لنگه کفش! احضار نشن و گیس و گیس کشی هم! شاهد نباشیم این وسط!

اینکه گیس و گیس کشی بشه به من ربطی نداره. من میگم یوآن سوال رو پرسید... اونو بزنی دی:))
نظرم رو راجع بهش گفتم بالانتر. تجربه ی عالی ای بود و خیلی دوست داشتم. انتقادی ندارم به قوانینش. شاید اگه بچه ها کمتر سخت می گرفتن مسائل رو و توجه می کردن به این موضوع که درسته الان مسابقه س ولی بعدش دوباره فراره چشم تو چشم شیم و ما با هم دوست هستیم پس ملاحظه ی هم رو بکنیم... آره بهتر می شد. ولی بازم من دوست داشتم

:رز زلر

اول از همه چه حسی داری که اومدی قلم پر؟ -

حس خاصی نیست. ممنون دعوت کردن و ممنون از شما که وقت گذاشتید.

آریانا از کجا اومد؟-۲

(: ایده ش رو بالاتر توضیح دادم

چرا اول محفلی بود ولی بعد مرگ خوار شد؟-۳

هر از گاهی از این تصمیم می گیرم. و بعدش یهو زندگی تغییر می کنه. :دی

از اون موقع که شناسه ی آریانا رو گرفتی قصد مرگ خوار بودن رو داشتی یانه؟

نه قصد نداشتم.

می دونستی ماهیتابه ات خیلی درد داره؟-۴

نه با ماهیتابه کتک نخوردم تا حالا.

اون موقع که تو محفل بودی، ازش راضی بودی؟چه چیز های خوبی داشت و کجاها انتظارات رو بر آورنده (!نمی کرد؟) (با حساب هافلی بودند می دونی وقتی کمبود عضو باشه چیه ديه

بین من اصلا از اونایی نیستم که بگم چرا واسم کم گذاشت پاشم برما. یا از اونایی نیستم که بگم برم تو مرگخوارا چون قراره مثلا بهم چیزای خوبی بدن... من محفل رو دوست دارم حتی با اعضای کمش و راضی ام ازش. اصلا علت ترک محفل این نبود که چرا انتظاراتم رو برآورده نکرد. من تو محفل کلی تجربه کسب کردم. کلی چیز یاد گرفتم. بین بهترین نویسندگان های سایت بودم. انتظاری نداشتم واقعا جدی می گم که بعدش بخوره تو ذوقم.

هافل چی، هافل چه جوریه؟ از وقتی که اومدی تا الان، تونسته انتظارت رو بر آورنده کنه؟-۵

باورت می شه من بچه ی قانعیم اصلا از هافل هم انتظاری نداشتم. (:)) من به خاطر اعضای که می شناختم اومدم هافل و بله گروه خوبیه. راضیم. تاپیکاش خوبه. اعضاش خوبه. همون گوی طلایی هاگوارتز.

خوب همه می دونیم که تازه واردا کم به هافل میان و کمتر حتی وقتی به هافل می افتن میان بینن چه ۶- شکلیه! خوب نظرت در این باره و شیوه ی گروه بندی جدیدمون چیه؟

خب این به خاطر رولینگه که از هافل زیاد نگفته و کم گذاشته. به تازه واردا حق میدم نخوان بیان.

درباره ی شیوه ی گروه بندی بالا توضیح دادم.

چی دوست داری به ما، بچه های هافل بگی؟ از پیشنهاد تا انتقاد-۷

ندارم پیشنهاد و انتقادی. بچه های خوبی هستید. مهربون و غالبا ساده دل. زیر سایه ی هلگا باشید. آمین.

(با ویریه های من مشکلی داری؟(جرئت داری بگو آره ۸-

"-: نه مشکلی ندارم. تو با ماهیتابه ی من مشکلی داری؟

رز در نظرت چه شکلیه؟ فکر می کنی اگه رز (نه من، رز رو) توی خیابان دیاگون ببینی می تونی ۹- شناسیش؟

یه دختر با موهای خرمایی و فر که لباس های رنگی می پوشه و همش می خنده. آره اگه تو دیاگون بینم می شناسمش.

شکلک مورد علاقه ت؟-۱۰

باشم و وقتی همه با hungry1: من همه ی شکلک ها رو دوست دارم ولی خیلی جالبه اول اینطوری ysilly: بشم بعدش به تعجبشون اهمیت ندم و allaf: تعجب نگاه کردن اینطوری بشم. دی

کتاب از چه سبکی بیشتر می خونی و چیا رو پیشنهاد می دی؟-۱۱

اینو جواب دادم بالاتر.

!سؤال بالا رو برای موسیقی جواب بده-۱۲

اینم همونطوره و سبک خاصی نیست و "همه چی" گوش میدم ولی سبک سینا حجازی رو بیشتر دوست دارم.

لولوخرخره ی آریانا چیه و اگه مایلی بگی، مال خودت چیه؟-۱۳

مال آریانا احتمالا اینه که از جامعه ی جادوگری بندازنش بیرون چون فشغه س و چوبدستیش رو ازش بگیرن.
واس منم... اینو جواب دادم یا نه یادم نمیاد... واس من غم عزیزام

(بهترین نویسنده های ایفا صرف نظر از قدیم یا جدید، کیا هستن)بودن-۱۴

((:)) این رو هم جواب دادم و خوشحالم از این بابت

بهترین چیز برای انسان چیه؟-۱۵

برای انساس شاید هر چی که باعث آرامشش بشه و از خودش راضی باشه و خوشحال باشه
و از زندگی لذت ببره. اینا کنار هم خوشبختی رو می سازن

آرمان چه فرقی با آرزو داره؟-۱۶

آرمان اسم پسره ولی آرزو اسم دختره. دی
خب بین آرزو به چیزهای تو مایه های خواسته های دست نیافتنی هستش ولی آرمان می شه جزء خواسته های واقعی

آرمان و اهداف سایت چیه؟-۱۷

دور هم بودن افرادی که همشون به کتاب های هری پاتر علاقه دارن. زنده نگه داشتن به دنیای جادویی. همچنین نوشتن و نویسندگی و ساختن نویسنده های بزرگ

آرمان های ما و اهدافمون تو هافل چیه(باید چی باشه)؟-۱۸

نمی دونم چیه. ولی باید هدفمون اول کنارهم خوب بودن و یه گروهی که مثل خونه س باشه و دوم کمک به تقویت نویسندگی

چند ریشتر می تونی زلزله بزنی؟-۹

:هنوز اون میزانی که من می تونم زلزله بزنم رو ثبت نکردن. کشف نشده.:007

ننه رو چه قدر دوست داری؟-۲۰

ننه م رو به دنیا دوست دارم. ننه مون رو هم دوست دارم. :دی

فیلم عالی چی سراغ داری؟-۲۱

انقدر فیلم دیدم که اصلا اسمشون یادم نمیاد باور کن. اینی هم که میگم رو احتمالا دیدید ولی خوب بود بازم ببینید
درخشش ابدی یک ذهن پاک
حالا به هر حال خیلی فیلم های خوب دیگه ای هست ولی من مفهوم این فیلم رو دوست داشتم.

بازیگر مورد علاقه؟-۲۲

از ایرانیا دونگ یی ... عع دونگ یی ایرانی نبود؟ از بس بابام این سریال رو نگاه کرده دیگه ((:)). احساس کردم از خودمونه
پرویز پرستویی، هومن برق نورد، محسن تنابنده، شقایق دهقان، شهاب حسینی، ترانه علیدوستی، لیلا حاتمی، طناز طباطبایی. زیادن نمی تونم همه رو بگم
:خارجی ها رو می شناسم ولی اکثرا به اسمشون توجهی ندارم و بلد نیستم. ولی حالا جیم کری، جانی دپ، کریستین بیل، لئوناردو دیکاپریو، آنجلینا جولی. نصف بیشتری رو هم اسمشون یادم نیست.

کتاب بهتره یا فیلم، چرا؟-۲۳

اگه کتابی رو فیلم کردن خب کتابش بهتره. ولی شخصا هر دوتاش رو دوست دارم نمی تونم بگم کدوم بهتره چون هر کدوم دنیای خودشو داره. چرا همیشه باید بگیم مامانمو بیشتر دوست داریم یا بابامونه؟

!خیلی سؤال پرسیدم-۲۴

نه باو.

۲۵- :vib:

:shout: !اکسپلایارموس

:لاکرتیا بلک

قبلا اسلیترین بودی و الان تو هافلپافی...دوست داری تجربه حضور در یک گروه دیگه رو هم داشته باشی؟اگه آره کدوم گروه و چرا؟

.شاید روانکلاو. به خاطر بودن کنار اعضااش.

جادوگران خیلی از ماهارو به خودش وابسته کرده...فکر میکنی میتونی به روزی، بدون این که حتی بعد 2. ها برای یک دقیقه هم دوباره آنلاین بشی از سایت بری؟

.آره. می تونم.

.ولی دوستانمو ول نمی کنم طبیعتا.

آریانا مدیریت خیلی دوست داره ...دوست داری مدیر شی؟مدیر کدوم بخش؟3.

((: .نه دوست ندارم. :دی ولی مدیر بخش شناسایی شناسه های قبلی

اگر تو جای رولینگ بودی هر گروه رو چطور توصیف میکردی؟4.

گروه ها خوب بودن توصیفشون. ولی شاید انقدر اسلپترین رو بد توصیف نمی کردم و هافلپافی ها رو کم تر خنگ نشون میدادم.

!هری پاتری که برای اولین بار تو ذهنت بود چه شکلی بود؟منظورم تیپ و قیافه.5.

.یه پسر بور عینکی و با موهای زرد و چشمای آبی.

وقتی کتاب رو تموم کردی بنظرت شخص دیگه ای وجود داشت که بیشتر لایق قهرمان بودن داستان رو. 6. داشته باشه؟

اسنیپ لایق قهرمان شدن بود که فکر کنم شد. و همچنین یکی از چیزایی که خیلی پسندیدم، قهرمان شدن نوبل بود. از هیچ بودن اومد و به قدرت رسید.

سایت جادوگران و اعضااش روت تاثیر خاصی داشتن؟اگه آره چی بوده و آیا ازین تاثیر خوشحالی؟.7.

.تأثیر مثبت داشته بسیار زیاد. رو رفتارم، رو دیدگاه هام و خیلی چیزا. و بله خیلی خوشحالم.

دوست داشتنی جادوگر باشی؟.8.

معلومه که آره. فکر کن دوست نداشته باشم. من باید حتما با جارو پرواز کنم. و حتما باید سوار اون قطار هاگوارتز بشم و از اون دستفروشه شکلات بخرم. حتما باید سال سوم برم هاگزمید.

آخرین باری که با تمام وجود خندیدی کی بود؟.9.

خندیدن برا من اصلا کلیشه نیستا. :دی یکی از بچه ها چهارساله ی فامیل نیم ساعت پیش ((! اینجا بود. حرفاش خیلی بامزه س. داشتم آهنگ می خوندم می گه سرم رفت نخون

(دوست داری جای کدوم شخصیت کارتونی باشی؟)(حتما جواب بده...خیلی مشتاقم.10.

درسته من باب اسفنجی رو خیلی دوست دارم(هر چند اصلا نگاه نمی کنم) ولی دوست داشتم جای هیکاپ باشم. انیمیشن مربی ازدها. این حرکتش که به جای جنگیدن با ازدها، باهاش دوست شد رو دوست داشتم. اینکه ضعیف بود ولی وقتی لازم بود سخت وایساد ولی باز همون هیکاپ. :دی .جاناثان توی انیمیشن هتل ترنسیلوانیا هم عالی بود

(!بنظرت شخصیتت (چه اینجا چه تو دنیای واقعی) شبیه کدوم از شخصیتای کارتونه؟)(همون بالایی.11.

.حدودا شبیه آواتارمم... راپنزل. اگه انیمیشنش رو دیده باشید.

فکر کن قراره به یک دنیای جادویی وارد بشی و فقط حق داری یک چیز رو با خودت ببری...اون چیه؟.12.

یه شیء منظوره؟ یا یه فرد؟ خب اگه قرار باشه کسی رو ببرم کسانی که دوستشون دارم رو می برم. اگه قرار باشه یه وسیله ببرم... شاید گلم رو می بردم یا یه مجسمه ی کوچیک دارم، اونو می بردم.

بین این کتابایی که خوندی از چه جمله ای خیلی خوشت اومده؟.13.

(: .فردا یه روز دیگه ست